



بشر امروز محتاج عقلانیتی است که حکمت اسلامی بر آن تاکید می‌کند

رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران اظهار کرد: از نظر دکتر دینانی واقعا بشر امروز محتاج مدل عقلانیتی است که حکمت اسلامی بر آن تاکید کرده است.

رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران اظهار کرد: از نظر دکتر دینانی واقعا بشر امروز محتاج مدل عقلانیتی است که حکمت اسلامی بر آن تاکید کرده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، همایش نسبت فلسفه و علوم انسانی در تالار مفید دانشگاه قم با تجلیل از دکتر دینانی، برگزار شد. عبدالحسین خسروپناه در این همایش پس از تجلیل مقام علمی دینانی، به بیان اندیشه وی در حوزه نسبت فلسفه و علوم اجتماعی به صورت اجمالی پرداخت.

خسروپناه در سخنانش بعد از ایراد مقدمه ای کوتاه به دو نکته اشاره کرد.

از نظر وی علوم اجتماعی به سه فلسفه نیاز دارد: ۱- فلسفه اعم ، ۲-فلسفه عام، ۳- فلسفه خاص؛

۱- فلسفه اعم

این نوع از فلسفه، همان فلسفه های رایج اسلامی و غیر اسلامی است که از عوارض وجود بما هو وجود یا عوارض موجود بما هو موجود بحث می کند. فلسفه ای که متضمن مباحث هستی شناسی (همچون: اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری و...)، معرفت شناسی (همچون: صدق به معنای مطابقت با واقع، نظریه میناگرایی به عنوان معیار شناخت و...)، انسان شناسی و خداشناسی است. کتاب هایی مثل اسفار ملاصدرا، الهیات شفاء ابن سینا و یا حکمه الاشراق شیخ اشراق در این دسته جای می گیرند.

این دسته از فلسفه، مبانی اعم علوم اجتماعی را تشکیل می دهند.

به عنوان مثال: اگر در یک دسته بندی جدید (به قول استاد جوادی آملی) وجود را به حقیقی و اعتباری تقسیم کنیم، و در فلسفه الاجتماع برای جامعه یکی از دو قسم وجود را بپذیریم، جامعه احکام مخصوص به خود را در حوزه ی تقسیم بندی حقیقی یا اعتباری خواهد یافت.

اگر جامعه دارای وجود حقیقی و مابه ازای خارجی باشد (نظر استاد خسروپناه)، حرکت جوهری و اصالت وجود و تشکیک وجود، اثر خاصی در بحث های اجتماعی خواهد گذاشت؛ در این نگاه جامعه یک مرتبه کامل تر از فرد و تاریخ یک مرتبه کامل تر از جامعه خواهد بود. و به عبارت دیگر فرد، جامعه و تاریخ مراتب یک حقیقت تلقی می شوند.

۲- فلسفه عام

عبارت است از فلسفه علوم اجتماعی و فلسفه الاجتماع؛ باید دقت شود بین فلسفه الاجتماع و فلسفه علوم اجتماعی تفاوت وجود دارد. فلسفه الاجتماع از هستی شناسی اجتماع سخن می گوید اما فلسفه ی علوم اجتماعی، نگاه درجه دومی به علوم اجتماعی دارد. بحث هایی مثل اصالت فرد، جامعه و تاریخ، مباحثی مثل تکامل جامعه و تکامل تاریخ با حفظ هویتشان در حوزه فلسفه الاجتماع مطرح می شود. اما در حوزه فلسفه ی علوم اجتماعی، مباحثی مثل روش شناسی علوم اجتماعی، کاربست مبانی مطرح شده در فلسفه ی اعم؛ همچون معرفت شناسی یا هستی شناسی در علوم اجتماعی، مورد بحث واقع می شود. رویکرد فلسفه عام به شدت تحت تاثیر فلسفه ی اعم است.

از نظر استاد خسروپناه، امروزه می توانیم با کمک حکمت متعالیه مباحثی با عنوان فلسفه الاجتماع صدراپی یا نوصدراپی داشته باشیم کما اینکه تا حدودی در آثار شهید مطهری، همچون جامعه و تاریخ در قرآن، این امر به چشم می خورد.

۳- فلسفه خاص

فلسفه ای است که به یکی از شاخه های علوم اجتماعی می پردازد؛ مثل فلسفه ی اقتصاد، فلسفه ی روان شناسی یا فلسفه ی علوم سیاسی. در این فلسفه، باید به کاربست آن مبانی در حوزه ای خاص از علوم اجتماعی به طور وسیع تر پرداخته شود. به عنوان مثال نقش هستی شناسی حکمت متعالیه یا حکمت مشاء و اشراق بر اقتصاد، یا نقش ارزش های اخلاقی در اقتصاد مثلا عدالت توزیعی در آن یا بحث عقلانیت اقتصادی که از مباحث جدی ای است که امروزه در فلسفه اقتصاد بحث می شود. از نظر ایشان همه ی مکاتب اقتصادی که امثال هیوم، جان استوارت میل، هایک و دیگران مطرح کرده اند دقیقا مبتنی بر فلسفه های کانت، هگل، پوزیتیویست و .. است. ایشان پس از بیان مقدمه به دو نکته اشاره می کنند:

نکته اول: این که زمان آن فرا رسیده است که کاربست مباحث حکمت اسلامی در هریک از شاخه های حکمت متعالیه یا مشاء و اشراق را بر حوزه های علوم اجتماعی نشان بدهیم. حال سوال این است که اگر معرفت شناسی صدرایی را بپذیریم، آیا می توانیم معرفت شناسی اقتصاد نئوکلاسیک را هم بپذیریم؟ قطعاً جواب منفی است زیرا دارای این دو معرفت شناسی دارای تعارض است.

پس زمان آن فرا رسیده که کاربست مباحث فلسفی را در حوزه ی علوم اجتماعی، بررسی کرده و با تمرکز در حکمت اسلامی به بسط حوزه ی علوم اجتماعی پرداخته شود.

نکته دوم در باب جایگاه عقل یا عقلانیت در حوزه علوم اجتماعی است. از نظر استاد عقل و عقلانیت در حکمت اسلامی یک معنا دارد البته با رویکردهای مختلف مشایی، اشراقی یا حکمت متعالیه.

اما در علوم اجتماعی معاصر، عقلانیت واحدی حاکم نیست. عقلانیت کانت غیر از عقلانیت دکارت است و عقلانیت هگل غیر از عقلانیت پوزیتیویست و... است. پس مدل های مختلف از عقلانیت مطرح می شود. مدل های مختلف از عقلانیت، تئوری های مختلف در حوزه اقتصاد و سیاست می دهند و تاثیر مختلفی در روش شناسی می گذارند. به عنوان مثال بعضی روش تبیینی را برمی گزینند و عده ای غیر آن را.

دیلتای از روش تفهیمی استفاده می کند و بحث فلسفی او در حوزه فهم حیات انسانی مطرح می شود. مدل عقلانیت دیلتای غیر از مدل عقلانیت اسکینر است زیرا مدل عقلانیت اسکینر به او اجازه نمی دهد از روش پوزیتیویستی فاصله بگیرد.

پس باید توجه داشت که عقلانیت ها در مکاتب مختلف، یکسان نیستند و باید ریشه اختلاف را پیدا کرد. از نظر استاد، عقل امروزی عقلی است که شهوت بر آن حاکم است و از این روست که بدترین نوع برده داری و ظلم ها را به نام عقل شاهد هستیم که سوگمندان برای این عقل پارادایم و دیسیپلین و نظام فلسفی هم درست کرده اند!

از نظر ایشان، در خلال این ناملایمات به نظر می رسد واقعا بشر امروز محتاج مدل عقلانیتی است که حکمت اسلامی بر آن تاکید کرده است.

خسروپناه با تحلیل از مقام دکتر دینانی ترجیع بند بحث های ایشان را دفاع از عقل و عقل استدلال گر معرفی کرد و گفت: در نهایت از نظر دکتر دینانی اگر از این عقل استدلال گر، درست استفاده بشود می توانیم به مباحث خوبی در حوزه علوم اجتماعی دست پیدا کنیم.